

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد در بحث فضولی فرعی را که مطلبی را که اول مرحوم شیخ قبول فرمودند که اگر به اصطلاح علم داشته باشد به رضای مالک و بیع مالک و انجام داد این دیگر فضولی نیست علم به رضا کافی است بحثی که شد این است عرض کردیم آقایان بعد از شیخ خوب دیگر این بحث را انجام دادند و مرحوم نائینی بنایش به این است که غبن کافی نیست این هنوز فضولی است مرحوم شیخ تقویت می کرده و عرض کردیم که مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی و به تبع ایشان شاگرد ایشان آقای خوئی تفصیلی قائل شدند که عرض کردیم آن تفصیل ظاهرا محصل واضحه ندارد و انصاف قضیه به نظر ما حق با مرحوم نائینی است.

عرض کردیم رضا برای حلیت تصرف خوب است رضا برای اینکه شما تصرف بکنید در مال شخصی راضی است این رضا خوب است اما عقد و بستن و گره بستن این با رضا احرازش خیلی مشکل است و مخصوصا عرض کردیم در بحث معاطات هم، همین بحث در معاطات هم بود دیگر فرقی نمی کند در معاطات هم بحث رضا بود این مشکل همین بود در معاطات هم مشکل همین بود درست است ببینید شما می روید آنجا نان آنجاست یک دو تومان می گذارید یک دانه نان سنگک برمی دارید مثال می خواهم بگویم برمی دارید خوب رضا هست قبول است رضا هست هم شما راضی هستید که او تصرف در دو تومان بکند هم نانوا راضی است لکن بحث سر این است که آیا عقد یعنی اینجا تعاقدی شد یا مجرد رضا به تصرف است آنها که گفتند معاطات مفید اباحه است نظرشان به این است.

و مخصوصا ما نکته ی دیگری عرض کردیم خوب دقت کنید مشکل کار این است که خود عقد در شریعت مقدسه دارای آثار خاصی است چون دارای آثار خاصی است این نمی شود با مجرد رضا آنها را بار کرد مثلا فرض کنید رفته آنجا پول را گذاشت نان را برداشت دو قدم رفت بعد صاحب دکان می گوید آقا برگرد من اصلا نمی خواهم نان بفروشم پولت را بگیر نان را بگذار آیا حق دارد یا ندارد ؟ اگر مجرد اباحه باشد حق دارد خوب اباحه کرده بود برمی گردد اما اگر بیع بود بیع خیار مجلس دارد همین که جدا شد خیار مجلس ساقط می شود حق برگشت ندارد دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟ مشکل نمی دانم روشن شد ؟

مشکل در باب عقد فقط بستن نیست حالا شما می دانید این آقا راضی است که مثلا اسبش را بفروشد مثلا من باب مثال اما حالا فرض کنید قیمت خوبی هم من پیدا کردم فروختم بعد این آقا می گوید خوب شد فروختی من راضی بودم من می خواهم الان با این پول مثلا یک

سفر بروم به او می گویند نه آقا تا سه روز خیار هست حق خیار دارید، خیار حیوان چون این خیار حیوان خلاف قاعده است خوب کسی که حیوان می خرد تا سه روز حق فسخ دارد خوب. آقا تا سه روز شما در این پول تصرف نکن ممکن است صاحب حیوان برگردد مشتری برگردد.

خوب این اصلا در ذهنش نبوده که تا سه روز الان هم شما بازار بروید کسی در ذهنش نیست خیار حیوان شما گوسفند می خرید کسی خیار حیوان در ذهنش نیست بعد از دو روز می گوید باید حیوان را برگردانید اصلا دقت می فرمایید، دقت کردید نکته چه شد؟ نکته این شد که در اینجا چون هم عنوان عقد است هم آثار خاصی است مثل خیار مجلس مثل خیار حیوان این نکته ی اساسی این است حالا مثلا در همین جا که ایشان یقین دارد که این مشتری راضی است حالا این خیار مجلس برای این آفاست یا خیار مجلس برای مالک است یا اصلا خیار مجلس نیست؟ چون خود خیار مجلس هم بر خلاف

لذا عرض کردیم اجماع تقریبا فقهای اسلام سنة و شیعۀ بر ثبوت خیار مجلس است الا ابو حنیفه و اصحاب ایشان، فکر می کنم عده ای از اصحابش هم از همین اتباعش هم برگشتند و با اینکه روایت هست البیان للخیار ما لم یتفرقا، ابو حنیفه نقل کرد در این تاریخ بغداد گفت اگر کسی مثلا یک کتابی را به یک کسی فروخت در یک کشتی بودند با هم در دریا شش ماه بگوئیم شش ماه این بیع متزلزل است مثلا بگویند، می گویند این معنا ندارد بیع که آمد تملیک است دیگر، تملیک دیگر معنا ندارد که حق فسخ داشته باشد. معنای تملیک ملک طرف مقابل است.

یعنی ایشان رفته روی قاعده ی عقلانی که البته ایشان باز ظاهرا بین عقد فضولی با مسالهی خیار فرق نگذاشته در خیار عقد متزلزل نیست عرض کردم اعتبارات قانونی یک نکته ای دارد امور اعتباری چون خلی ظریف هستند آن نکته ی اعتبار باید با دقت بررسی بشود در عقد فضولی عقد متزلزل است چون مالک انجام نداده صدور دارد نفوذ ندارد اما در عقدی که خیار هست در مثل خیار مجلس عقد نافذ است تمام است عقد مشکل ندارد اضافه ی بر عقد یک سلطه ی سلطه عقد یا ملک فسخ العقد دقت بکنید.

یک دفعه عقد متزلزل است این یک نکته است یک دفعه عقد متزلزل نیست عقد تمام شد لکن به شما اجازه می دهند ما دام در مجلس هستید فسخش بکنید اجازه می دهند فسخش بکنید دقت کردید و این اجازه ی فسخ فقط مثلا در مسالهی بیع است در نکاح این طور نیست و درست هم هست حرف ابو حنیفه علی القاعده این طور است.

اصلا بیع عرض کردیم، بیع در دنیای اسلام تملیک است، بیع در دنیای اسلام التزام نیست در عده ای از قوانین غربی بیع التزام است این را توضیح دادیم اصلا چند بار هم توضیح دادیم در قوانین رم باستان ابتداء بیع تملیک بود این طوری که آقای سنهوری نوشته بعد چون

بردگان می‌رفتند خرید و فروش می‌کردند و آنها مالک نبودند قانون گذاشتند که بیع تملیک نیست التزام است ، یعنی من التزام می‌دهم این کتاب در مقابل پولی که از شما می‌گیرم آن وقت چه وقت تملیک می‌شود وقتی که این برده این را می‌گرفت می‌برد خانه می‌داد به مولایش ، مولایش تصرف می‌کرد می‌شد تملیک، خود بیع تملیک نیست دقت فرمودید ؟ الان هم در قانون فرانسه و آلمان است فکر می‌کنم بیع را التزام گرفتند.

یکی از حضار : برای همین وراثتی دارند می‌توانید یک هفته دو روز سه روز چهار روز نگو دارید مطابق میل نبود ببری تحویل بدهی پولش را بگیری

آیت الله مددی : اها

علی ای حال نه بدتر از آن مساله‌ای که ما داریم که کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بايعه این روی التزام کاملاً صاف است دیگر لذا علمای ما هم این قاعده را قبول کردند روی تملیک نیامده این جور نیامده است. من گفتم این کتاب را به شما فروختم گفتید خیلی خوب روی تملیک کتاب ملک شما شد حالا یک دزد آمد کتاب را از من گرفت رفت قاعدتا کتاب برای شما بوده اما روی مبنای التزام لان کتاب هنوز ملک شما نشده است دست من است هنوز لذا اگر رفت من مال بايع است.

این قاعده‌ی کل مبیع تلف روی فقه التزام کاملاً قانونی است روی تملیک غیر قاعده است مطابق قاعده نیست دقت فرمودید ؟ و لذا هم علمای ما قبول کردند که اینجا انصافاً علی خلاف القاعده است یعنی از یک طرف تملیک را قبول کردند از یک طرف گفتند اگر تلف شد قبل از قبض قبل از اینکه آن مشتری بگیرد از مال من بايع حساب می‌شود.

یکی از حضار : آنا ما حساب کردند

آیت الله مددی : حالا بعد دیگر آمدند گفتند آنا ما آن توجیهات بعدی است اصل حکم را اول

طبق آن مبنا خوب دقت کنید خوب دقت کنید روی مبنای التزام این علی القاعده است دیگر خیلی واضح است چون من التزام دادم که کتاب ملک شما بشود الان هم که شما نگرفتید دزد آمد برد از مال من حساب می‌شود چون ملک شما نشد ، اما تملیک که شد ملک شما شد ، اما دزد آمد برد باز از من حساب می‌شود خوب این باید برگردد به من دقت فرمودید این مبانی را خوب دقت بکنید و ظواهرش احتمالاً نشان می‌دهد که مبنای التزام هم اجمالاً شاید در اوائل مثل کوفه و بعضی از مدن اسلامی هم این آمده است .

به هر حال فعلاً در دنیای اسلام سنّه و شیعه بیع تملیک است التزام نیست و این ها آثار قانونی دارد. خیار هم خوب دقت کنید بیع متزلزل نیست بیع تام است . شارع اجازه‌ی بر آن اجازه داده شما فسخ کنید لذا خیار را تفصیل کردند سلطنته فسخ العقد . یا ملک فسخ العقد .

دقت کردید ؟ این قدرت را به شما داده که این کار را بکنید و لذا این با آن مساله کاملاً فرق می‌کند بعدش هم این حق است اصلاً عرض کردیم در تفسیر حق ، کلمه‌ی حق در آیات و روایات و اینها هم به معنای حکم تکلیفی آمده هم به انواع مختلف آمده لکن یک اصطلاحی که آمده حق و حکم این تقریباً در فرهنگ شیعی ما از زمان شهید اول در قواعدش این یک اصطلاح معروف که حق قابل اسقاط است حکم قابل اسقاط نیست این طور معروف شده است. این هست این بحث نزد ما هست که حق قابل اسقاط است و حکم . و خیار از حقوق است.

عرض کردم سنهاوری از بعضی قوانین غربی نقل می‌کند تفسیر حق را الحق ما جعل لصالح الشخص ، حق را اینطوری معنا می‌کند آن قابلیت اسقاط ، ما جعل لصالح الشخص را حق گرفته است، این را جعل شده برای مصلحتی که آن خودش تشخیص می‌دهد . و عرض کردیم مرحوم نائینی حق را یک درجه‌ی ضعیفه‌ای از ملک می‌داند یعنی کانما فروخت هنوز یک درجه‌ی ضعیفه‌ی از ملک باقی است می‌تواند برگرداند می‌تواند به هم بزند برگرداند این تفاسیر را و عرض کردیم باز هم چند بار مرحوم استاد آقای خوئی فرقی بین حق و حکم نگذاشتند که یکی است هر دو یکی است و این مطلب ایشان انصافاً قابل قبول ، حالا فرق اینها چیست ان شاء الله یک وقت دیگر ما هم یک مطلبی را عرض کردیم در این جا .

علی ای حال این مجموعه پس این خیار هم که ایشان گفت شش ماه در کشتی باشند عقد متزلزل می‌شود اولاً عقد متزلزل نیست ثانیاً در همان لحظات اولی می‌تواند اسقاط خیار بکند قابل اسقاط است خوب نمی‌خواهد شش ماه عقد متزلزل بماند به تصور شما همان لحظه می‌تواند اسقاط خیار هم بکند درم تن عقد هم بگوید فروختم به این قیمت با اسقاط کافه‌ی خیارات من جمله خیار مجلس پس این اشکال ایشان که انصافاً حرف عجیب و غریبی است .

یکی از حضار : وقتی فسخ می‌تواند بکند خوب همان عبارة اخرای متزلزل است دیگر متزلزل معنایش

آیت الله مددی : خوب می‌گویم تمام دعواهای ما سر این است ، شما می‌گویید ببینید ما می‌خواهیم بگوییم اعتبارات این است که ، اعتبار خیلی ریزه کاری دارد یعنی زوایا را نگاه می‌کند این اثرش یک جور می‌شود آن ملک متزلزل اثرش جور دیگری می‌شود. فرض کنید مثلاً ملک متزلزل اگر ملک متزلزل تصور کردیم فرض کنیم با فوت طرف این ملک ثابت می‌شد اما در خیار ارث برده می‌شود حق است دیگر حق قابل ، تزلزل که قابل اسقاط نیست که یعنی من همین پریروز عرض کردم در اعتبارات نکته‌ای در نظر گرفته می‌شود و آثاری باید بر او بار بشود این نکته را خوب دقت بکنید.

اگر اثر بار نکرید اعتبارش لغو است، اصلا امر اعتباری، حقیقت. آن وقت زوایایش کاملاً ظریف است کاملاً دقیق است زوایای مختلفی در مساله لحاظ می شود.

به هر حال آن که به ذهن این حقیر سرا پا تقصیر می رسد مطلب مرحوم شیخ تام نیست و اگر بداند که مالک هم راضی است به فروش کتابش یا به فروش اسبش و رفت فروخت مع ذلک باید اجازه بگیرد مرحوم شیخ می خواهد بگوید اینجا اجازه نمی خواهد.

یکی از حضار: تفصیل آقای اصفهانی را هم قبول می کنید؟

آیت الله مددی: نه آن اصلاً از بحث خارج است. آن اصلاً برای بعد از عقد است. بحث همان جایی است که ایشان یعلم استناد العقد الیه بحث در آن یکی است تفصیل ایشان هم قابل قبول نیست.

بعد مرحوم شیخ وار مسائل فضولی می شوند سه مساله را در فضولی مطرح می کنند، مساله اولی همین فضولی متعارفی که هست بیع للمالک مع عدم سبق منع من المالك وهذا هو المتیقن من عقد الفضولی والمشهور، اولاً طبق قاعده عرض کردم چند بار تا حالا عرض کردم اگر طبق تفسیر یعنی امروز ویرایش کتاب باشد این اول بالایش یک عنوان می زنند تعریف الفضولی.

دوم الاقوال فی الفضولی این جدا، مرحوم شیخ پشت سر هم نوشته صاف است مثل قلب مومن صاف است، این جدا بشود برای آشنایی بهتر است بعد متعرض اقوال می شود والمشهور الصحه بل فی التذکره نسبه الی علماؤنا تارة صریحا که کلمه ی علماؤنا باشد بله و آخری ظاهراً بقوله عندنا، البته در حاشیه محقق کتاب نوشته علماؤنا را در کتاب ندیدیم. عرض کردم یک بحثی هست اصولاً در ارزش الفاظ اجماع بین شیعه عرض کردم این مطلب را به یک مقداری اش را مرحوم آقای شیخ اسدالله تستری در همان رساله ی اجماع دارد کشف القناع و مرحوم شیخ اجماع منقول که نوشتند اگر دقت کنید رسائل را یک صفحه و نیم یا دو صفحه از این چاپ رحمه الله که ما تدریس می کردیم نوشته است.

بعد می گوید ولبعض تحقیق هو، اینجا از اینجا شیخ یعنی اجماع منقول شیخ چهل پنجاه صفحه است طولانی است از اینجا ملخص کتاب کشف القناع است خود مطلبی را که شیخ در رسائل نوشته نمی دانم دو صفحه است یا چقدر من ذهنم نیست، بعد یک تحقیقی را که یک قسمتش هم همین است الفاظ اجماع مثلاً لم اجد خلافاً، بلا خلاف فیه، بلا خلاف اعرفه، هو المشهور، هو الاشهر، علیه اجماع اصحابنا، عند اصحابنا، عندنا این تعابیر اجماع را به اصطلاح ایشان بحث کرده که مرحوم شیخ انصاری هم یک مقداری مطالب آقای شیخ اسد الله، ایشان در آن کتاب رسائل خلاصه ای از تحقیقات مرحوم شیخ اسدالله تستری را آوردند و عرض کردیم کار بسیار خوبی است این کار و الان باید با دقت بیشتری این الفاظ را هم دقت کرد.

ایشان می گوید بل فی التذکره نسبہ مثلا ذهب الیه علماؤنا البتہ ایشان نوشته علماؤنا را پیدا نکردیم عندنا لکن یک مشکل اساسی این است که اصولا دقت بفرمایید در کتب مقارن فقه مقارن یا به قول ما ایرانی ها فقه تطبیقی یا فقه خلاف آیا اینها یکی هستند یا مختلفند نمی خواهم فعلا وارد بشوم یک مقداری اش را دو نوع فقه خلاف را در کتاب کشف الظنون دارد تعبیر فقه الخلاف در آنجا نگاه کنید .

علی ای حال حقیقت فقه خلاف و مقارن چیست در کتب ما داریم که الان مشهورترین کتاب های ما یکی خلاف شیخ طوسی است یکی هم تذکره ی علامه گفته شده اگر گفتند عندنا یعنی در مقابل اهل سنت دقت می کنید ؟ گفته شده علماؤنا در مقابل

نه مراد این باشد همه ی علمای ما، ما در مقابل اهل سنت اگر این شد دیگر ارزشش ارزش اجماع نیست مراد این نیست که همه ی علمای ما دقت فرمودید ؟ شیخ اینجا این نکته را توضیح نداده فقط بیان کرده که در علامه تارة قال عندنا وتارة قال علماؤنا این دو تا عبارت چون ایشان دارد بل فی التذکره بل یعنی مشهور بلکه بالاتر می خواهند دعوی اجماع بکنند انصافا عندنا در کتب فقه خلاف به معنای اجماعی نیست این به این مقدار که در مقابل سنی ها ما در مقابل سنی ها اما بین علمای ما هم بینشان اختلاف هست، هست نه اینکه نیست. نه اینکه همه ی علمای ما قائل هستند پس این بل فی التذکره که مرحوم شیخ فرمودند این خیلی قابل قبول نیست .

اگر کتاب دیگری بود مثلا شرائع بود یا معتبر محقق این چرا ارزش، اما وقت فقه خلاف است یعنی آراء اهل سنت در مقابل شیعه عندنا یعنی نزد شیعه نه همه ی علمای ما .

یکی از حضار : الانتصار هم

آیت الله مددی : انتصار هم تقریبا ، تقریبا . البتہ ایشان دارد چون انتصار منفردات امامیه است انتصار اساسا سید مرتضی ، و این انتصار شرحی است تقریبا به یک معنا شرحی حالا من اسمش را شرح می گذارم این استظهار شخصی خودم است یک کتابی مرحوم شیخ مفید دارد الاعلام چند صفحه است مختصر است الاعلام فی ما انفرد به الشیعه من الاحکام یک چیز این جوری اسم کتاب اعلام است چاپ شده با آثار شیخ مفید چاپ شده نمی دانم پنج شش صفحه است خیلی مفصل نیست یا ده صفحه مثلا حالا فعلا عدد صفحات

انتصار تقریبا شرح این کتاب است تقریبا ، آن موجز نوشته مواردی که فقه شیعه انفراد دارند ایشان مفصل تر دارد البتہ در عده ای از موارد هم ایشان می گوید ومما انفردت الامامیه بعضی جاها دارد مما ظن الانفراد الامامیه بعد می گوید ولكن صحیح این است که این انفراد نیست فلان و فلان هم قائل به این رای هستند از انفراد می خواهد در بیاورد.

.....
علی ای حال اینکه ایشان فرمود بل فی التذکرة این ادعای اجماع نیست، لذا خود شیخ هم دارد الا انه ذکر عقیب ذلک ان لنا فيه قولاً بالبطلان خوب عرض کردم ایشان می خواست بگوید ادعای اجماع کرده نه اجماع نیست شیعه در مقابل اهل سنت و لذا بعدش هم گفت ان لنا قولاً بالبطلان .

یکی از حضار: قاعدتا از دو طرفش به صورت موجهی جزئی است چون گاهی اوقات می گوید شافعی با ما موافق است فلان فلانی
فلانی بعد دلیل

آیت الله مددی: این هم دارد ایشان این هم دارد ایشان هم دارد وفي غاية المراد

یکی از حضار: استاد نصف تعریف فضولی روشن نشد اینکه فروشنده بدون اجازه ی مالک می فروشد خریدار چه ؟ می داند این مالک نیست نمی داند مالک نیست، دارد گول می خورد ی نه با علم به اینکه تو مالک نیستی عقد می بندد این هم خیلی تاثیر گذار است.
آیت الله مددی: خوب اگر می داند که مالک نیست که اثرش کمتر است بحث سر این است که حالا نمی داند آن مشکل تر است می دانسته که مشکل کم می شود.

وفي غاية المراد شهيد اول ، غاية المراد چاپ متعدد شده چاپ جدید و قدیم ، حکي الصحة عن العماني نزد ما معروف است از عمان
عمان نیست عمان است. به تشدید نیست به تخفیف است بله ما یک شهری را در اردن داریم عمان آن به فتح اول و تشدید است این که به
ضم اول است تخفیف است تشدید ندارد. حکي الصحة مرحوم ابن ابي عقيل که به اصطلاح اهل عمان بوده آثار ایشان را سعی کردند
جمع کنند از کتب .

حكي الصحة عن العماني والمفيد والمرتنضى والشيخ في النهاية والسلار که اینها بعد از شیخ طبقه ی بعد والحبلى ، حلبی مراد کتاب
کافی است نه حلبی که راوی است والقاضی ابن البرورش وابن حمزه مشهدی و طوسی وحکی عن الاسکافی ابن ابی جنید ابن جنید
واستقر علیه رای من تاخر غالبا کسانی که بعد از شیخ هستند همین را قبول کردند عدی فخر الدین ، مراد از فخر الدین پسر علامه فخر
المحققین وبعض المتأخرین که مثل اردبیلی وسید الداماد وبعض متأخر المحدثین مثل مرحوم صاحب حدائق .

علی ای حال این به لحاظ اقوال پس واضح است با تفتیش هم نگاه کنیم مشهور قائل به صحتند غیر از نقل ، نقل علامه مشهور قائل به
صحتند به اصطلاح محصل تحصیل هم که بکنیم بررسی بکنیم مشهور بیع فضولی را صحیح می دانند.

یکی از حضار: متاخر منظور می شود فاضل مقداد هم می شود آقا

آیت الله مددی: فاضل مقداد ؟

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: محدثین نوشته

یکی از حضار: نه قبل از اینکه

آیت الله مددی: بله ممکن است شامل ایشان هم بشود.

بعد این مطلب در نقل اقوال پس بخش اول کلام شیخ تعریف فضولی بود بخش دوم نقل اقوال بود بخش سوم که عرض کردم جدا می شود دلیل بر این مطلب ایشان شروع می کند به دلیل لعموم ادلة البيع والعقود احل الله البيع، البته انصافاً تمسک به ادله بیع و عقود در اینجا مشکل است بعد توضیح می دهیم اصلاً چنین عمومی ندارند که ناظر باشد فضولی باشد یا فضولی نباشد.

لان خلوه عن اذن المالك لا يوجب سلب اسم العقد والبيع عنه خوب دیگر همان مشکل هست دیگر چرا خوب آن که اشکال می کنند سر همین است که یعنی احراز قطعی ندارد شواهد موید دارند اما قطعی قطعی نه واشتراط ترتب الاثر بالرضا وتوقفه عليه ايضاً. خوب تراضی هست بالاخره فلم يبق الكلام الا في اشتراط سبق الاذن مگر بگوییم شرط سبق اذن وحيث لا دليل عليه فمقتضى الاطلاقات عدمه، اطلاقات ناظر به این نکته نیستند.

ومرجع ذلك كله الى عمومه للبيع خوب این تکرار است دیگر ووجوب الوفاء بالعقد خرج منه العاري عن اذن ولم يعلم خروج ما فقد الاذن ولحقه الاجازة اطلاقى نداریم که حالا به آن تمسک کنیم.

والى ما ذكرناه يرجع استدلالهم بانه عقد صدر عن اهله فى محله این هست. فما ذكره فى غاية المراد شهيد اول در غاية المراد من انه من باب المصادرة خوب این خودش اول می خواهد شهيد اول بگوید که این خودش اول کلام است عقد صدر منه او عقد.

و بله ایشان لم اتحقق وجهه ایشان می گوید من نفهميدم چرا ایشان اشکال کرده است. لان كون العاقد اهلاً للعقد صدر من اهله يعنى عاقد من حيث انه بالغ عاقل لا كلام فيه. وكذا قول المبيع اين اهله صدر من اهله فى محله كون المبيع قابلاً للبيع اين هم که هست این هم که محلش درست است فليس محل الكلام الا خلو العقد عن مقارنة اذن المالك فقط اذن مالك، وهو مطبوع بالاصل ولعل مراد الشهيد ان الكلام فى اهلية العاقد ويكفى فى اثباتها العموم المتقدم عرض كردیم عموم است اطلاقى نداریم.

من فکر می کنم مرحوم شهيد هم یک اشکالی که ما در باب ايقاعات كردیم اشکال مرحوم شهيد این است که این عقد بودنش محل کلام است نه عاقد که شيخ توجيه می کند.

ایشان می خواهد بگوید باباً اصلاً در باب عقد تا از مالک صادر نشود ارزش ندارد.

یکی از حضار: اسماء عبادات و معاملات بحثی برای اعم نشده است؟

آیت الله مددی: بحثی ندارد، ناظر به بحث صحیح و اعم نیست نه

پس بنابراین دقت بفرمایید بحث این است عقد یعنی بستن باید این بستن جوری باشد شخصی این را بتواند ببندد شخصی که اجنبی است فضولی است این قدرت را ندارد صلاحیت را ندارد مگر مراد ایشان عاقد این باشد این صلاحیت را ندارد که این کار را انجام بدهد و لذا چون صلاحیت ندارد اصلاً عقد بودنش روشن نیست این شبیه همین بحث رضا که ایشان فرمود یعنی بعبارة اخرى اینکه این بسته شد به مجرد اینکه یک شخصی اجنبی شخصی که مالک نیست بگوید این روشن نیست

وقد اشتهر الاستدلال عليه بقضية عروة البارقي بله این قضیه معروف است من ظاهراً دیروز عرض کردم خیلی ایشان مشهور نیست امروز نگاه می‌کردم تهذیب الکمال نوشته ایشان را اولین قاضی کوفه است که به اصطلاح عمر قرار داده است. معلوم می‌شود شهرتی داشته آن حالا اما نوشتند از یک طرف هم که سه تا روایت بیشتر ندارد اما روایت بیشتری برایش نقل کردند گفتند سه روایت بیشتر نقل نکرده است. ایشان اساساً اهل مدینه بوده از ازدی‌های یمن است بعد هم منتقل به کوفه شد این حدیث معروف را دارد. این روایت عروه‌بارقی در مصادر ما ندارد این عوالی اللالی که نوشته از اهل سنت گرفته است.

به نظرم در اهل سنت چند تا از سنن دارد حالا همه‌ی صحاح دارد نمی‌دانم اما بعضی‌هایشان دارد. نشد در بین اهل سنت مصادر حدیث را استخراج کنم.

حيث دفع اليه النبي ديناراً وقال له اشترى لنا به شاتاً للاضحية يك دينار عرض کردم متعارف هر گوسفند هفت درهم تا هشت درهم بود دینار ده درهم بود بیشتر دادند به او پیغمبر، فاشتری به شاتین دو تا گوسفند دو تا پنج درهمی به اصطلاح ثم باع احدهما فی الطريق بدینار فاتی النبي بالشاة والدینار وقال له رسول الله بارک الله لك فی صفقة یمینک، یمین دست راست صفقة دست زدن را می‌گویند الان عرب‌ها تصفیق می‌گویند تصفیق کف زدن، چون وقت بیع انجام می‌شد دست می‌زدند به هم دیگر الان هم هست عده‌ای که مثلاً دست می‌دهند لذا از آن تعبیر به صفقة.

فان بیعه وقع فضولا وان وجهنا شرائه علی وجه یخرج عن الفضولی، یعنی در اینجا گفت با این یک گوسفند بخر، به جای یک گوسفند دو تا خرید دقت کردید؟ پس وکیل بود در یکی دو تا خرید این به اصطلاح مثلاً بگوییم این فضولی نیست چون می‌داند پیغمبر خوشحال می‌شود بعد یک گوسفند پیغمبر را فروخت چون بیع تملیک است این یکی فضولی است یعنی مرحوم، ظاهرش این است که هر دو فضولی باشد ایشان رفت دو تا خرید پیغمبر گفت یکی این دو تا می‌شود یک فضولی، یکی را فروخت بدون اذن پیغمبر می‌شود دو تا.

اما مرحوم شیخ این یکی را فضولی گرفتند، هذا ولكن لا يخفى ان الاستدلال بها، بعد ایشان مرحوم شیخ وارد اشکالاتی می شوند که در استدلال به حدیث هست حدیث در مصادر ما کلا وارد نشده در ذیل این حدیث در کتب اهل سنت دارد که چون پیغمبر دعا کردند ایشان هم هرچه معامله می کرد سود می برد از او نقل کردند که من بعضی روزها در یک روز واحد چهل هزار سود می بردم که ظاهر چهل هزار درهم است.

از آن طرف هم برای ایشان یک ثروت، کسی در یک روز می خواهد چهل هزار و بیست هزار سود ببرد بعد باید یک میلیارد باشد قاعدتا در هر روزش این قدر چیزی درباره ی این جهت نوشته نشده دیگر حالا نمی دانیم این مطلب بعد مرحوم شیخ مناقشاتی را می فرمایند و توضیح می دهند بله معامله خیلی مشکلی ندارد انصافا دلالت بر بحث فضولی می کند اینطور که حالا شیخ اشکال کردند لکن مشکل کار این است که چون قصه فعل است دقیقا خصوصیاتش روشن نیست.

یکی از حضار: عبارتی که فرمودید ترمذی فقط فکان یخرج بعد ذلک الی کناسة الکوفة فیربح الربح العظیم فکان من اکثر اهل الکوفة مالا

آیت الله مددی: می گویم چیزی نقل نشده حالا در آن جا آمده خیلی شواهد تاریخی ندیدیم. بله این معلوم می شود که باید یک میلیارد باشد که بخواند در یک روز چهل هزار درهم سود بکند. علی ای حال این هم راجع به این قسمت بعد مرحوم شیخ بحث هایی کردند آقایان مراجعه کنند دیگر نکته ی خاص ندارد برمی گردد به کتاب و لکن شبهه ی اساسی که شده چون شان عروه خیلی روشن نیست شاید اصولا این از طرف رسول الله به او اختیارات داده این فعل را نقل کرده است. اصولا مثلا رسول الله به او اختیارات دادند که مثلا، به قول آقایان مفوض بوده از طرف این باید ثابت بشود که کار او قطعاً فضولی بوده این روشن نیست شاید گفتند برو یک جوری مثلا با این دینار گوسفندی برای ما بخر و ایشان رفته این کار را انجام داده یعنی می دانسته که به او اجازه ی تصرف داده است.

علی ای چون یک فعل خارجی است یک، در روایات ما هم نیامده است در طریق اهل بیت هم نیامده است الان خصوصیاتش را خیلی نمی توانیم بگوییم.

یکی از حضار: استاد هدف بیع جابجایی ملک است دیگر پذیرش فضولی موجب انهدام این خاصیت و یک غرر بسیار گسترده است من هرچه را بخرم ممکن است سه ماه بعد طرف بگوید من فضولی بودم پس بده مالک می خواهد من آجر بخرم سرامیک بخرم برای خانه ام

آیت الله مددی: حالا اجازه بدهید یک کمی بخوانیم بعد معلوم می شود

بعد و ليس هذا من معاملة، این احتمال دادند که پیغمبر راضی بوده لذا فضولی نباشد آن بحث رضا را هم جوابش را دادیم واستدل له
ایضا تبعا للشهيد فی الدروس بصحیحة محمد بن قیس عن ابی جعفر عرض کردیم ما مجموعه ای از روایات داریم که اصطلاحا گاهی به
آنها قضایا امیرالمؤمنین می گویند و این مسالهی قضایا امیرالمؤمنین از همان اوائل عده ای اینها را جمع کردند اخیرا هم خوب مرحوم آقای
تستری آقای شیخ محمد تقی صاحب قاموس قضایای محیر العقول یک کتابی دارد، پسر ایشان هم به فارسی ترجمه کرده است آقای دکتر
شیخ، آقای شیخ محمد تقی، قضایا امیرالمؤمنین، اسم خوبی دارد.

یکی از حضار: قضاوت های امیرالمؤمنین

آیت الله مددی: قضاوت های محیر العقول، غرض به این اسم چاپ شده حالا اسم کتاب دقیقا به فارسی در ذهنم نیست در آنجا
چاپ کرده است.

اصولا این مجموعه ای است از اعمال که یا به صورت قضاوت است یا احکام ولایی است یا غیره از آنها به امیرالمؤمنین یا حدود است
یا دیات است نسبت داده شده این هم باید یک تحقیق مفصلی بشود به این مقداری که ایشان جمع کردند کافی نیست.

یکی از حضار: قضاوی امیرالمؤمنین علیه السلام

آیت الله مددی: نه به فارسی قضاوت های محیر العقول

یکی از حضار: قضاوت های امیرالمؤمنین

آیت الله مددی: قضاوت های امیرالمؤمنین به فارسی چاپ کردند. پسر ایشان ترجمه به فارسی کرده پسر آقای شیخ محمد تقی.

ما از قدیم ترین که داریم یکی پسر علی بن ابراهیم است محمد بن علی این از قدیم داریم البته قضایای امیرالمؤمنین را از همان قرن
اول هم ما داریم. لکن به ما نرسیده است این حالا یک شرحی دارد که فعلا یکی از آنها یک کتابی است به نام ایشان به نام محمد بن قیس
عن ابی جعفر این مجموعه قضاوت هایی است.

عرض کردیم کرارا کرارا در این قضاوت ها یک مطالبی است که ابتداء با قواعد نمی سازد و ابهام هایی دارد و عرض شد به اینکه
اصولا حدیث امیرالمؤمنین و مطالبی که امیرالمؤمنین فرمودند راه درستش آن چیزی بوده که از مدینه می آمد یعنی از امام صادق به امام باقر
در میانه های قرن اول و اواخر قرن اول این دفعه به عکس یک کتابی به امیرالمؤمنین نسبت دادند در کوفه نه در مدینه حتی بعد این رفت به
مدینه این کتاب رفت به مدینه اسم این کتاب را گذاشتند السنن والاحکام والقضایا حالا اسمش واقعا اینطور هست یا نه

البته این محل کلام بود که آیا واقعا برای امیرالمؤمنین هست یا نه و این یک شرح مفصلی می خواهد به این مقداری که من بخواهم یک چند دقیقه صحبت کنم به یک درس هم تمام نمی شود چه رسد به چند دقیقه

و عرض کردیم که این کتاب در قرن اول گفته می شود در قرن دوم هم کم کم جا می افتد ظاهرا زیدی ها چون نمی خواستند به اهل بیت مراجعه کنند به این کتاب اعتماد کردند بعد ها این کتاب بالاخره مطرح می شود توسط امام صادق عده ای از روایات کتاب نفی می شود از زمان امام صادق این روایت خیلی مورد قبول نمی شود ما اولین جایی که داریم توسط امام باقر است و لکن بعد دیگر این چیز می شود یعنی نفی می شود .

و عرض کردیم یک روایت واحده داریم اگر آقایان خواستند در بیاورند محمد بن عبید بن قیس یک روایتی هست همین به جای عن محمد بن قیس ، محمد بن عیسی است یقطینی عن عبید بن محمد بن قیس عن ابیه عن ابی جعفر آن جا دارد کان علی اذا اراد الصلاة مثلا توضئی یک چنین چیزی این اول آن کتاب است .

متاسفانه از این کتاب تکه تکه هایی به ما رسیده است ، این اول آن کتاب است می خواهید حدیث را بیاورید حالا این از علم ایقوف گفتیم این اول کتاب است کتابی که الان در اختیار ما نیست ، بله آقا ، ببینید اگر دارید کتاب نجاشی فهرست نجاشی اولین شخصی را که ترجمه کرده ابو رافع است . بعد طریقش را به کتاب نوشته است . بعد در آن جا که طریق نوشته ، نوشته فلان عن امیرال قال اذا اراد، ان علیا اذا اراد الصلاة ، عین این عبارت در این روایت هست ، مجموعا از این نسخه چیزی حدود بیست روایت به ما رسیده تقریبا یک چیزی کم و بیش این حدود به ما رسیده است . لکن قسمت مهمی که از این کتاب به ما رسیده ظاهرا این طور بوده کتاب ، یک مقدارش احکام بوده که شاید مواریث و اینها باشد ، یک مقدارش سنن رسول الله بوده در وضوء و نماز و اینها، یک مقدارش هم قضایایی بوده که امیرالمؤمنین انجام دادند احکامی که در محکمه ها جاری کردند این مجموعه ی کتاب .

این بخش سوم مقدارش توسط عاصم بن حمید به ما رسیده است ، این معروف شده به اسم قضایا امیرالمؤمنین این قضایا امیرالمؤمنین کتابی بوده ، قسمتی بوده که محمد بن قیس از ابی جعفر نقل کرده یک روایت واحده ما داریم قال ابو جعفر هذا کتاب علی هذا ما قاله علی یک چنین ، کانما عرضه داشته بر امام این قسمتش را قبول کرده آن قسمتی که الان مورد قبول ماست این قسمت است قسمتی است که مرحوم عاصم بن حمید به همین سند از محمد بن قیس نقل کرده است .

و البته عرض کردیم که روایت محمد بن قیس صحیحه است بعدها که بحث های رجالی یک مقدار افتاد روی غلطک بیشتر عده ای آمدند گفتند نه آقا روایت محمد بن قیس صحیح نیست چرا چون نجاشی چهار تا محمد بن قیس اسم برده است .

ما نمی دانیم این محمد بن قیس کدام یکی از آنهاست یکی را تضعیف کرده است . یکی را گفته ثقة جلیل دو تای دیگر را هم ساکت مانده است. دو تا را گفته ممدوح ، یکی را گفته ضعیف یکی را ثقة و یکی را هم ساکت مانده است. ما نمی دانیم کدام یکی است. توضیح عرض کردم این هم خیلی عجیب است عده ای از رجالیین این حرف را زدند عرض کردیم محمد بن قیس یکی است همان ثقه ی جلیل است این حرف هایی که تصور شده اشتباهاتی است که پیش آمده است.

دو نفر را مرحوم نجاشی اسم برده اینها راوی هستند اصلا صاحب کتاب نیستند آن دو نفر که بالکل ساقطند . آنها اصلا راوی هستند. می گویم چون آقایان خیال کردند کتاب رجالی است تصور نمی کنند این فهرست است دو نفری را هم که بیشتر جنبه ی فهرست دارد یکی اش همین محمد بن قیس بجلی است که در این سند هست یکی اش هم یک سنی است اصلا ربطی به ما ندارد .

یکی از حضار : او قصه گو بوده است.

آیت الله مددی : او سنی است قاص عمر بن عبدالعزیز سنی است . قصه می گفته برای عمر این راجع به این کتاب اجمالا و این کتاب الان متأسفانه ما روایتی که با این متن داریم بعضی هایش خیلی معمول به نیست لکن از همه مشکل تر این است که این متن با نقل کلینی و صدوق و فقیه که در هر سه آمده فرق می کند و هر سه ی اینها با آنچه دعائم الاسلام از این کتاب نقل می کند فرق می کند توضیح این را ان شاء الله فردا عرض می کنم.

این هم یکی از جاهایی است که واقعا نمی دانیم الان برای او چاره ای پیدا بکنیم ، چون جایی است که گفت قد اختلفتما وانتما رئیساً بلدیکما چون اختلاف در سطح بالاست در سطح کلان است بین کلینی و بین شیخ طوسی است خیلی سطح بالاست لذا الان دقیقاً بخواهیم بگوییم آن متن خیلی متن شیخ و متن فقیه با متن کافی فوق العاده نزدیک است لکن در جایی اش نزدیک به یک سطر از آن حذف شده است یک سطر از متن مرحوم صدوق حذف شده است ان شاء الله توضیحاتش را عرض می کنیم .

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين